

کتابخانه دانشگاه تهران  
مجله نشریات علمی و تحقیقاتی

مجان مرادوان سکین  
دانی که چه لرد و دوش تعلقین  
گفتا چو سوز چمن نسبی  
بندیش کی ز روز بهرین  
بنگر که چه کرده بی صلح  
زین خندان مشور و خورشیدین  
بسیار شمر بر تو گردون  
از آردی و تمبر و شمشیرین  
بنگر که چه شنبلیله گشت است  
آن لاله آبدار رنگین  
و آن عارض چون جری بهیمنی  
گشت بهت بفاع زرد و چرین  
مشایق زمانه قهوه تو کرد  
بر بادیت این نفایه شایعین  
تغیبه چون دمان گشت است  
هر میزد کن از دمان تنین  
جان و تن تو دو کو هر آمد  
یک زهرین و یک قواری  
بر کو هر ضایلی بیوف ی  
بخشای بران غریب سکین

رفقه بچکه مار کافت  
بسپیچ لراه را جلا آید  
و آن کو دما چه انگلیس کند  
و آمد پیری ترشس چو بختین  
آیین تفت همه در کشد  
تو نیز در کن آیین  
بالین سر از هر کس تنگین  
بر بستردین بچوشن سنجین  
زین صورت سوز چو کشتی  
باصفت نجوم همچو پروین  
حشمت و دهن و دورین کوفی  
پر دین تو هست خود چرمین  
خوش خدمتین زید و بخوان  
بر صورت خویش مسوره بین  
این صورت خوبانکه دار  
تا نه گنیش بقصر سجین  
زنی حورب تو آمدت دیوی  
بد فعلت از همه شایعین  
آن این فن تفت از خود کن  
وز مکر و ذریب او میفرین  
زین دیو کمال آوستوی  
بر مرکب دینت بر فلک زین  
از عهد و وفا زهی کمان ساز  
وز خلقت و جلال تیر و زمین  
باری عظمت برین ترا دیو  
جو طاعت و عجب آلا سکین

Copyright © King Saud University